



# سیاست خارجی منطقه‌ای ایران

ترجمه: علیرضا طیب

نویسنده: دکتر هوشنگ امیراحمدی رئیس مرکز مطالعات خاورمیانه در دانشگاه راتگرز

## خلیج فارس

خلیج فارس، افزون بر اینکه راه عمده عرضه نفت خاورمیانه است، برای تجارت و صنعت ماهیگیری کشورهای دارای مرز در آن (ایران، عراق، و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس شامل عربستان سعودی، کویت، عمان، قطر، بحرین و امارات متحده عربی) یک آبراه فوق العاده مهم است. به علاوه، برای بسیاری از این کشورها، خلیج فارس منبع اصلی آب مصرفی است و بسیاری دیگر اهمیت نظامی دارد.

در مورد ایران، خلیج فارس منافع ملی حیاتی کشور را متبلور می‌سازد. جمعیت بالای ۶۰ میلیون نفر ایران، بیش از ۱/۵ برابر کل جمعیت عراق و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است. افزون بر آن، این کشورها در مجموع دارای ۱۰۴۴ مایل خط ساحلی در خلیج فارس هستند که می‌توان آن را با خط ساحلی ۷۵۶ مایلی ایران به تنهایی مقایسه کرد. ایران همچنین مالک تعدادی جزایر بزرگ و کوچک در خلیج فارس است و بر تنگه هرمز کنترل دارد. خلیج فارس افزون بر آنکه برای چند هزار سال تحت سلطه انحصاری ایران قرار داشته (و به همین دلیل، نام خلیج فارس را بر خود دارد)، حائز اهمیت جغرافیایی غیر قابل انکاری برای این کشور است. یکی از مقامات وزارت امور خارجه ایران در جریان مصاحبه‌ای با من در دسامبر ۱۹۹۰ یاد آور شد که: «خلیج فارس حیاط خلوت ماست و امنیت آن برای ما اهمیت حیاتی دارد.» وی سپس تأکید کرد: «برای قرن‌ها چنین بوده، پیش از جنگ با عراق و اکنون، در آینده هم چنین خواهد

هدف این مقاله، تبیین سیاست خارجی منطقه‌ای ایران و ترسیم سمت‌گیری‌های احتمالی آن در آینده است. برای ارائه تصویری جامع‌تر، بحث درباره سیاست آشکار ایران با تحلیلی پیرامون سیاست تلویحی آن تکمیل می‌شود. این رویکرد، به درک بهتر و جوهی از سیاست خارجی ایران کمک خواهد کرد که ادعای خود را در مقابل غیرقابل پیش‌بینی است. مقاله حاضر بر حسب سه حوزه جغرافیایی سازمان یافته است: خلیج فارس، چارچوب گسترده‌تر خاورمیانه، و آسیای شمال غربی (ترکیه، آسیای مرکزی و منطقه قفقاز). برای این اساس، برای هر یک از بخش‌های فرعی یک دسته موضوعات استراتژیک مشخص شده و به بحث گذاشته می‌شود: در مورد خلیج فارس، نفت، امنیت دسته جمعی، و مسابقه تسلیحاتی؛ در مورد خاورمیانه بزرگ، مسئله فلسطین و جنبش‌های اسلامی؛ و در مورد آسیای شمال غربی، روابط اقتصادی و ثبات سیاسی. در حال حاضر، خلیج فارس و پس از آن آسیای شمال غربی در صدر اولویت‌های سیاست خارجی ایران جای دارد. اما بسته به شرایط، هم اولویت‌های جغرافیایی و هم موضوعات مؤثر بر خط مشی ایران در هر یک از این مناطق فرعی می‌تواند تغییر کند. به علاوه، از نظر جغرافیایی و نیز از لحاظ موضوعات، نقاط اشتراک و همپوشی‌هایی وجود دارد. برای نمونه، تعامل اقتصادی و ثبات سیاسی در روابط ایران و اعراب به یک اندازه حائز اهمیت است. سرانجام، همانگونه که از رابطه نفت و موضوعات امنیتی پدیداست، مسائل غالباً با هم رابطه متقابل دارند و همین امر تصمیمات و سمت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران را پیچیده می‌سازد.

□ از آنجا که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس زیر چتر امنیتی ایالات متحده- ابرقدرتی که در سرکوبی عراق نقش رهبری داشته و تمایل خود را به منزوی ساختن ایران نیز نشان داده است- قرار دارند، هرگونه بحث درباره سیاست ایران در خلیج فارس باید در برگیرنده دیپلماسی آمریکا و مسئله مداخله نظامی آن کشور در منطقه باشد.

□ پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، «مثلث استراتژیکی» تازه ای پدید آمد که در آن اوپک در اختیار عربستان سعودی قرار داشت؛ عربستان سعودی با ایالات متحده هم صف بود؛ و ایالات متحده خود را متعهد به پشتیبانی از ریاض می دانست. اوپک، در سراسر سالهای بعد، زندانی این مثلث باقی ماند.

□ پس از تجاوز سراسری و ناگهانی عراق به ایران، جامعه بین المللی خاموشی گزید؛ سازمان ملل از محکوم کردن متجاوز خودداری ورزید؛ دولت های عرب فعالانه و از روی دشمنی با ایران به پشتیبانی عراق برخاستند؛ و دو ابرقدرت، شاید برای نخستین بار در دوران جنگ سرد، دست به حمایت نظامی از یک طرف منازعه یعنی عراق زدند و در کنار آن ایستادند. در همان حال، مجازات هائی که تحت رهبری ایالات متحده اعمال می شد، ایران را در هنگامی که می بایست در برابر متجاوز می گذارد، از نظر تسلیحاتی برتری داشت و پیوسته نیز تقویت می شد از خود دفاع کند، از جهت تأمین جنگ افزار گرفتار تنگناهای سخت می ساخت.

می باشد. گرچه هر یک از کشورهای منطقه با علائق ایران در قبال این مسائل بستگی پیدا می کند، ولی عربستان سعودی و عراق، اولی در رابطه با اوپک و دومی در رابطه با مسائل نظامی، از جایگاه بسیار ویژه ای برخوردارند. با توجه به اینکه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس زیر چتر امنیتی ایالات متحده - ابرقدرتی که در سد بستن جلوی گسترش طلبی عراق نقش رهبری داشته و تمایل خود را به منزی ساختن ایران نیز نشان داده است («استراتژی سدبندی مضاعف») - قرار دارند، هرگونه بحث درباره سیاست ایران در خلیج فارس باید در برگیرنده دیپلماسی آمریکا و [مسئله] مداخله نظامی آن کشور در منطقه باشد.<sup>۲</sup>

## مسائل سیاسی نفت

در بخش اعظم قرن حاضر، نفت نقش بسیار مهمی در تعیین سیاست خارجی ایران بازی کرده است. [دکتر] محمد مصدق، نخست وزیر ملی گرای ایران، در سال ۱۹۵۳ پس از به راه انداختن جریان ملی شدن نفت به وسیله کودتائی که ساخته دست سیا بود سرنگون شد. درآمدهای حاصل از نفت همچنان بیش از ۹۵ درصد درآمدهای ایران از محل مبادلات خارجی را تشکیل می دهد و هزینه خریدهای صنعتی، واردات غذا، و خریدهای نظامی این کشور را تأمین می کند. به طور خلاصه، نفت رگ حیاتی اقتصاد و امنیت ایران است. اما ایران تنها کنترل محدودی بر تولید، صادرات و قیمت های نفت خویش دارد زیرا تکلیف این امور را عمدتاً تحولات بازار جهانی نفت و دگرگونی های داخل اوپک معین می کند. از لحاظ سیاست ایران در خلیج فارس، عامل اوپک و به طور مشخص تر روابط ایران و عربستان سعودی در داخل این سازمان است که اهمیت حیاتی دارد.

در پی افزایش بهای نفت در سال ۱۹۷۳، کشمکش قدرت بر سر کسب رهبری در داخل اوپک بالا گرفت و در نتیجه، این سازمان هرچه بیشتر سیاسی شد. از همان آغاز کار، ایران و عربستان سعودی دور قیب عمده در این درگیری بودند. شاه که به اهمیت نفت برای اقتصاد و امنیت ملی ایران واقف بود، سیاستی درپیش گرفت که مایلیم آن را «سیاست پیوند» (Linkage Policy) بنامیم. براساس این سیاست، حکومت شاه، نفت، رشد اقتصادی، و مسائل سیاسی منطقه را در داخل چارچوب سیاستگذاری واحدی به هم پیوند می داد. از نفت برای تأمین مالی رشد اقتصادی و تقویت بنیه نظامی استفاده می شد و این دو نیز به نوبه خود به کار حفظ صادرات عظیم نفت و رهبری نزدیک به استیلاد در داخل اوپک و در زمینه امور امنیتی منطقه می آمد. دوستی ایران با ایالات متحده و سازش آن دولت با شرکت های نفتی و نیز سیاست تهدید و تطمیع شاه در قبال دولت های عرب، در توفیق این رویکرد مبتنی بر سیاست پیوند سهم داشت.

بود.»

ارزش های اقتصادی و تجاری نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. خلیج فارس، چسبیده به استان نفت خیز خوزستان است و در خود خلیج فارس نیز سکوه های نفتی ایران برپاست. از این مهم تر، خلیج فارس مهم ترین آبراه ارتباطی ایران با جهان خارج است. تمامی بنادر تجاری مهم ایران در خلیج فارس قرار دارد و بیش از ۹۰ درصد تجارت ایران- از جمله صادرات نفت- از طریق آنها صورت می گیرد.<sup>۱</sup> ایران همچنین در جزایر خود در خلیج فارس، به ویژه در قشم و کیش، تعدادی «منطقه آزاد اقتصادی» ایجاد کرده است. سیاست ایجاد مناطق آزاد اقتصادی مکمل سیاست عملگرایانه ایران در خلیج فارس پس از جنگ [تحلیلی] است که بر روابط حسن همجواری براساس «وحدت و همکاری» تاکید دارد.

دولت های عضو شورای همکاری خلیج فارس، قطع نظر از اهمیت سیاسی شان، برای اقتصاد ایران حائز اهمیتند: برای آنکه اوپک بتواند بهای نفت را در سطح معقولی حفظ کند همکاری آنها ضروری است؛ آنها برای صادرات غیرنفتی اندک ایران بازار نسبتاً بزرگی را عرضه می کنند؛ منابع بالقوه مهم سرمایه هستند؛ و از مدت ها پیش ارزش آنها به عنوان واسطه های تجارت خارجی ایران شناخته شده است. برای نمونه، در سال ۱۹۸۷، صادرات غیر نفتی به منطقه از طریق دوی بی بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار بود و در همان سال صادرات مجدد امارات به ایران تقریباً به ۳۶۵ میلیون دلار رسید.

دقیقاً به دلیل ارزش عظیم خلیج فارس برای امنیت و منافع اقتصادی ایران است که این کشور همچنان آسیب پذیرترین کشور در برابر هرگونه تحولات بی ثبات کننده در منطقه است، واقعیتی که با اثرات زیان بار جنگ ایران و عراق، جنگ بر ضد عراق به رهبری ایالات متحده، و تداوم نامعلوم بودن قیمت های نفت اوپک بر ایران، به اثبات رسیده است. بنابراین جای شگفتی نیست که ایران همواره به ثبات خلیج فارس به عنوان یک آبراه بین المللی با حق کشتیرانی آزاد برای همه علاقمند بوده است. ایران همچنین تمایل خویش را برای مشارکت در هرگونه نظام امنیتی منطقه ای که باز بودن و ثبات سیاسی خلیج فارس را تضمین کند و برای ایران نیز نقشی درخور قدرت و اهمیت آن قائل شود نشان داده است. برای امکان پذیر ساختن چنین ترتیباتی، ایران حتی به آمادگی برای «کنار آمدن مصلحتی» با ایالات متحده، ابرقدرتی که بیشترین درگیری را در منطقه دارد، اشاره کرد.

بنابراین، درک بهتر سیاست ایران در خلیج فارس مستلزم تحلیل دقیق مسائلی استراتژیکی است که مستقیماً بر امنیت ملی و منافع اقتصادی ایران اثر می گذارد.

این مسائل شامل نفت، مسابقه تسلیحاتی، و امنیت دستجمعی در منطقه

تثبیت قیمت ها و سطح تولید واکنش نشان داد و در نتیجه صحنه برای سقوط بزرگ سال ۱۹۸۶ مهیا شد. این سقوط کمتر از دو ماه پس از آن رخ داد که ایران در پی یک حمله غافلگیرانه بندر عراقی فاو را فتح کرد و این تحویلی بود که عربستان سعودی را هشیار ساخت. هر چند تمامی اعضای اوپک از سیاست های عربستان در عذاب بودند ولی این سیاست ها بر ایران بیش از دیگران تأثیر می گذاشت.<sup>۱۰</sup> جمهوری اسلامی ایران درگیر جنگی بود که در آن از هرگونه پشتیبانی بین المللی بی بهره بود و نیز اقتصادی را به ارث برده بود که گرفتار بحرانی عمیق و شدیداً متکی به درآمدهای نفتی بود. بعلاوه، هدف از سیاست های عربستان سعودی نه تنها «فلج کردن رژیم اسلامی از نظر اقتصادی» بلکه تقویت عراق، دشمن این کشور بود. سعودی ها از همان آغاز کار و به انحاء مختلف، از جمله دادن کمک های نقدی و جنسی به صورت یکجانبه، ترتیبات اعتباری، و اعطای وام «تلاش جنگی عراق را تأمین مالی می کردند».<sup>۱۱</sup>

ایران شاید از این بابت که سقوط بهای نفت در سال ۱۹۸۶ به همان اندازه نیز به صنعت نفت آمریکا در تگزاس زیان می رساند، خشنود بود. در نتیجه، منافع ایران و آمریکا در این قضیه به هم گرایید. عربستان سعودی در اوت ۱۹۸۶ تحت فشار دولت ریگان، موافقت نامه ای در مورد کاهش تولید و تثبیت بهای نفت در سطح ۱۸ دلار در هر بشکه با ایران امضاء کرد.

نشریه نیویورک تایمز از بابت این طرز برخورد ایالات متحده با سعودی ها سردرگم بود:

«در بهار سال ۱۹۸۶ جورج بوش به عربستان سعودی سفر کرد تا از این بزرگترین صادرکننده نفت در جهان بخواهد از اشباع کردن بازار دست بردارد. بوش به سعودی ها گفت که تولید افراطی آنها با کاهش سطح قیمت ها صنعت آمریکا را در معرض خطر قرار داده و این نیز به نوبه خود امنیت و قدرت اقتصادی کشورش را روبه زوال می برد».<sup>۱۲</sup>

در دوران پس از جنگ ایران و عراق نیز عربستان سعودی به تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی ادامه داد. همانگونه که گزارشهای گسترده روزنامه نیویورک تایمز حکایت داشت، عربستان همراه با کویت، امارات متحده عربی، قطر، و عراق تقریباً بلافاصله بعد از اعلام آتش بس میان ایران و عراق در ۲۰ اوت ۱۹۸۸ تولید نفت خویش را افزایش داد.<sup>۱۳</sup> در همان حال، عربستان و سایر دولت های عرب عضو اوپک ایران را به پذیرش تولیدی همپایه با عراق به عنوان شرط توافق جدید اوپک در مورد قیمت ها و تولید متقاعد کردند.

این شرط نسبتاً غیرمنصفانه بود، زیرا عراق همواره سهمیه کمتری داشت و بعلاوه اقتصاد ایران بسی بزرگ تر و جمعیت آن بیشتر است. پادشاهی عربستان سپس کوشید با مشروط ساختن اجرای توافق مزبور به حل برخی اختلافات سیاسی با جمهوری اسلامی، در این زمینه اخلاص کند و تهدید کرد که در صورت عدم موافقت ایران، قیمت های نفت را پائین خواهد آورد.<sup>۱۴</sup>

ایران برای رویارویی با سعودی ها، دست به تلاشیهای گاه موفقیت آمیز در جهت ایجاد یک جبهه متحد با «دولت های تندر» عضو اوپک (یعنی الجزایر و لیبی) زد. همچنین، جمهوری اسلامی گهگاه یک استراتژی تهاجمی در زمینه قیمت گذاری در بازارهای فروش نقدی پیش گرفت و از معاملات تهاجمی با کشورهای اروپای شرقی استفاده فراوانی کرد. برای نمونه، ایران در سال ۱۹۸۲ ظرف کمتر از سه هفته در سه نوبت متوالی کاهش قیمت های خود را اعلام کرد و بهای نفتش حدود ۴ تا ۵ دلار زیر قیمت نفت مشابه عربستان سعودی بود. درآمد نفتی ایران در آن سال و سال بعد به اندکی بیش از ۲۰ میلیارد دلار رسید. در آن زمان، ایران در جبهه های جنگ نیز پیشرفت هائی به دست آورد و در ۲۴ مه ۱۹۸۲ شهر خرمشهر را از اشغال عراقی ها خارج ساخت. این تحولات سعودی ها را به وحشت انداخت و موجب شد که پرداخت غرامت هنگفتی را در ازای خسارات جنگ به ایران پیشنهاد کنند. اما جمهوری اسلامی با اعتماد به قدرت نظامی نوپای خود و مطمئن از افزایش درآمدهای نفتی خویش، خواست که جنگ تا سرنگونی صدام حسین ادامه یابد.

با سقوط شاه در سال ۱۹۷۹، رژیم جدید اسلامی با قطع رابطه میان نفت، رشد اقتصادی، و منافع امنیتی ایران، این سیاست را دگرگون ساخت و به جای آن رویکردی رزمجویانه مبتنی بر اولویت ایدئولوژی و شور انقلابی قرار داد. بدین ترتیب، تأکید بر درآمدهای نفتی و رشد اقتصادی به عنوان ابزارهای امنیتی از میان رفت و قدرت نظامی، در برابر ایدئولوژی توانای اسلامی،

بی اهمیت تلقی شد. همانگونه که کراراً گفته می شد، انقلابیون اسلامی با «مشت» خود به جنگ قدرت های امپریالیستی می رفتند. در عوض، تشویق حرکت های انقلابی، به مبارزه طلبیدن ابرقدرت ها در چارچوب سیاست خارجی «نه شرقی - نه غربی»، ایستادگی در برابر سیاست های تولید و قیمت گذاری اوپک، اعمال کنترل بیشتر بر عملیات پایین دستی، و گسترش بازارهای فروش نقدی نفت مورد توجه قرار گرفت. این حکومت همچنین به موافقت نامه های مربوط به تولید و بازاریابی با بیشتر شرکت های نفتی غربی پایان داد.

این رویکرد مبتنی بر پیوندزایی، در کنار جنگ با عراق و ماجرای گروگان گیری آمریکایی ها در تهران به زودی جمهوری اسلامی را در تعارض مستقیم با تمامی بازیگران عمده در صحنه نفت و امنیت منطقه - از جمله عربستان سعودی - قرار داد. با تنزل مقام ایران در داخل اوپک، پادشاهی سعودی مطلقاً به تولیدکننده «جایگزین» در اوپک تبدیل شد. عربستان از این قدرت جدید برای کسب امتیازات اقتصادی و سیاسی برای خود و دوستانش، و تنبیه دشمنان متصور استفاده کرد. دوستی با ایالات متحده قوام بیشتری گرفت در حالی که دشمنی با ایران پیوسته افزایش یافت. به گفته ترزیان: «مثلث استراتژیک» جدیدی ظهور کرد که در آن «اوپک در اختیار عربستان سعودی قرار داشت؛ عربستان سعودی با ایالات متحده هم صف بود؛ و ایالات متحده خود را متعهد به حمایت از ریاض می دانست». اوپک در سراسر سال های بعد «زندانی این مثلث» باقی ماند.<sup>۱۵</sup>

در عین حال، برای مهار کردن افزایش ناگهانی قیمت های نفت در پی انقلاب ایران «جامعه بین المللی عربستان سعودی را به افزایش تولید خود فراخواند و براین اساس تولید آن کشور در سال ۱۹۸۱ به مرز ۹/۸ میلیون بشکه در روز رسید».<sup>۱۶</sup> پادشاهی سعودی برای اعمال کنترل بر قیمت های نفت نیز تلاش کرد ولی سست بودن شرایط بازار در سال های ۱۹۷۹-۸۰ چنین اجازه ای نمی داد.

همانگونه که «فشارکی» و «ایساک» یادآور شده اند، «عربستان سعودی نخست در سال ۱۹۷۹ بهای نفت خود را در حد ۱۸ دلار برای هر بشکه نگه داشت... ولی قیمت های فروش نقدی تا سطح ۴۵ دلار برای هر بشکه افزایش یافت».

عربستان ناچار شد گام به گام قیمت های خود را تا سطح «بشکه ای ۳۲ دلار در دسامبر ۱۹۸۰» بالا ببرد. با این حال، بهای نفت خام عربستان در هر بشکه سه تا چهار دلار کمتر از قیمت نفت خام مشابه بود.<sup>۱۷</sup> در سال ۱۹۸۱، عربستان سعودی موفق شد اراده خویش را بر دیگر اعضای اوپک تحمیل کند و آنها را ناگزیر سازد قیمت نفت خودشان را در سطحی پائین تر از قیمت نفت عربستان نگهدارند.<sup>۱۸</sup> احمد زکی یمانی وزیر نفت وقت عربستان در مصاحبه ای با تلویزیون NBC در ۱۹ آوریل ۱۹۸۱ گفت که اشباع فعلی بازار نفت را دولت متبوعش برای تثبیت بهای جهانی نفت «تمهید کرده است».<sup>۱۹</sup>

هر چند سیاست عربستان لطماتی جدی به اوپک زد (مثلاً قیمت های نفت در فوریه ۱۹۸۲ سقوط کرد) ولی این دولت در سال ۱۹۸۵ تاکتیک حتی «کینه توزانه» تری به کار بست. این سیاست جدید که برخی آن را به درستی «جنگ قیمت ها» خوانده اند، به معاملات «با قیمت کاذب» (Netback) معروف است. براساس این خط مشی، عربستان با وابسته ساختن شاخص بهای نفت خام به ارزش فرآورده های نفتی در بازار، برای شرکت های نفتی خریدار نفت خود سودی را در حد نفت پالایش شده تضمین می کرد. قیمت گذاری براساس قیمت های کاذب، صادرات نفت عربستان را از ۲/۵ میلیون بشکه در روز در پاییز ۱۹۸۵ به ۶ میلیون بشکه در روز در تابستان همان سال افزایش داد.

در نتیجه، «عرضه افراطی نفت به صورت بالقوه در جهان، در اوایل سال مورد بحث جنبه فعلیت به خود گرفت».<sup>۲۰</sup> اوپک با پایان دادن به سیاست خود دایر بر

□ دست اندازی عراق به خاک کویت و ناتوانی آشکار دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس از دفاع از خود در برابر حمله احتمالی عراق، منجر به حرص بی سابقه‌ای برای خرید جنگ افزار در منطقه شده است. عنصر دیگری که در این زمینه عنوان شده، بیم اعضای شورای همکاری از برتری قدرت نظامی ایران پس از شکست عراق در جنگ خلیج فارس است. حال این پرسش پیش می‌آید که آیا این برتری چنان تهدید کننده هست که افتادن در دام غرب و گرداب خریدهای تسلیحاتی را به زیان طرح‌های بسیار ضروری تر اجتماعی-اقتصادی توجیه کند؟

□ در دو سال آخر جنگ تحمیلی (۱۹۸۷-۸۸) ارزش واردات جنگی ایران به ۱/۵ میلیارد دلار نمی‌رسید، اما عراق و عربستان سعودی به ترتیب ۸/۲ میلیارد و ۵ میلیارد خرید تسلیحاتی داشتند. در سه سال بعدی، در برابر ۲/۸ میلیارد دلار کل واردات نظامی ایران در دوره ۹۱-۱۹۸۹، واردات عراق و عربستان سعودی تا سطح ۱۰/۳ میلیارد دلار و ۱۰/۶ میلیارد دلار جهش داشت. در سال ۱۹۹۲ نیز واردات نظامی ایران کمتر از ۸۵۰ میلیون دلار بوده است. با مقایسه جمعیت ۶۰ میلیون نفری ایران با جمعیت‌های ۱۷ و ۱۴ میلیون نفری عراق و عربستان، شکاف میان مبلغ سرانه واردات نظامی ایران و آن دو کشور بیشتر نمایان می‌شود.

با گاز و پتروشیمی به محور توسعه آینده کشور مبدل شده است، حتی از آنهم برمایه‌تر است. با توجه به این سطح از نیازهای ارزی، قابل پیش بینی بودن درآمد نفت و ثبات بهای آن برای جمهوری اسلامی اهمیت یافت و «همکاری تولیدکننده - مصرف‌کننده» را ضروری ساخت. برای بازسازی اقتصادی و تقویت نیروی نظامی، به تکنولوژی غربی نیاز بود. بنابراین تعریف دوباره اهداف و رویکردهای سیاست خارجی ضروری گردید. این نیز به نوبه خود باید با ثبات سیاسی منطقه و روابط حسن همجواری شروع می‌شد.<sup>۱۴</sup>

کنفرانس‌های بین‌المللی سالانه درباره خلیج فارس در تهران که از سال ۱۹۸۸ آغاز شده است (و نویسنده خود در دو مورد آن شرکت داشته) با تمرکز روی مضمون ثبات، وحدت، و همبستگی، تمایل ایران به دوستی با همسایگان عرب خویش را برجسته ساخته است.<sup>۱۵</sup> در این کنفرانس‌ها همچنین بر منافع مشترک و قرابت فرهنگی میان ایرانیان و اعراب تأکید شده است. اما، در کنفرانس «نفت و گاز در دهه ۱۹۹۰: چشم‌انداز همکاری» بود که سیاست نفتی جدید ایران و سیاست خارجی عمل‌گرایانه ملازم با آن اعلام گردید. این کنفرانس در ماه مه ۱۹۹۱ در اصفهان پس از پایان یافتن بحران خلیج فارس برگزار شد. بحرانی که در طی آن ایران برای بازسازی تصویری که در غرب از آن به عنوان یک دولت تروریست و قانون‌شکن ساخته بودند، تلاش کرده بود.

در جمع شرکت‌کنندگان در کنفرانس، هفت وزیر نفت از جمله وزیر نفت عربستان سعودی، الجزایر، عمان، اتحاد شوروی سابق، کره جنوبی، کویت و ونزوئلا به چشم می‌خوردند. شصت تن از مقامات اجرایی شرکت‌های بزرگ نفتی غرب، نمایندگان غول‌های خبری غرب، و تعدادی از محققان و استادان دانشگاه نیز به عنوان سخنران یا مستمع در کنفرانس حضور داشتند. شرکت‌کنندگان ایرانی شامل وزیران امور خارجه، نفت، و اقتصاد و دارایی، مدیران بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه بودند و رئیس‌جمهور نیز پیام ویژه‌ای برای کنفرانس فرستاد.<sup>۱۸</sup>

اما، تجزیه اتحاد شوروی و شدت یافتن جنش‌های اسلامی در خاورمیانه و آسیای مرکزی، جمهوری اسلامی را بار دیگر به تجدیدنظر در سیاست خارجی عمل‌گرایانه‌اش رهنمون شده است. این تحولات همراه با سیاست مصالحه‌ناپذیر عربستان سعودی دایر بر حفظ سطح بالایی از تولید می‌تواند خط‌مشی نفتی جدید ایران را دچار مشکلاتی سازد. ایران اکنون مایل به احتیاط‌کاری بیشتر و سازگاری کمتر با ضوابطی است که توسط اوپک یا در بازار بین‌المللی نفت وضع می‌شود. به هر حال، تأثیر ایدئولوژیک شدن دوباره سیاست‌های نفتی و امنیتی ایران تاکنون در کمترین حد خود بوده است. ایران همچنان به همکاری با سعودی‌ها در داخل اوپک ادامه می‌دهد و قیمت‌ها و سهمیه‌های تعیین شده توسط این سازمان را می‌پذیرد. وزیر نفت ایران طی یک کنفرانس مطبوعاتی بین‌المللی در سال ۱۹۹۲ تأکید کرد که ایران «از هرگونه

در این اثنا، سیاست ایران در قبال عربستان سعودی، آنگونه که از سوی وزیر نفت وقت ایران اعلام شد، «منزوی ساختن و وادار کردن عربستان به این بود که مانند عضوی چون دیگر اعضا رفتار کند». اما او چنین ادامه داد که «مبارزه ما با ریاض در بازار نفت درخواهد گرفت، این یک مبارزه سیاسی است. به مجرد سقوط صدام حسین بسیاری از مسائل حل خواهد شد». <sup>۱۵</sup> با نگاه به گذشته‌ها، می‌توان گفت که این اندیشه آرزومندانه با واقعیت‌های مربوط به اقتصاد سیاسی کل خاورمیانه و جایگاه آن در نظام سرمایه‌داری جهان فاصله داشته است. ایالات متحده با مداخله در جنگ به نفع عراق، نخست بن بست‌ی ایجاد کرد و سپس وضعیتی پیش آورد که ناچار جنگ تحت شرایطی نازل تر از شرایط بهینه برای ایران پایان یافت. ماجرای گروگان‌گیری نیز به شیوه‌ای دقیقاً مشابه این خاتمه پذیرفته بود.

جمهوری اسلامی با توجه به مشکلات اقتصادی، خرابی‌های ناشی از جنگ، و صف‌بندی دوباره نیروها در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، از جمله تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و ظهور گورباچف، به تدریج شروع به فاصله گرفتن از سیاست‌های اولیه و چرخش به سمت یک خط‌مشی عمل‌گرایانه‌تر و غیرسیاسی کرد. این گرایش در دوره پس از آتش‌بس با عراق در اوت ۱۹۸۸، یعنی هنگامی که بازسازی بعد از جنگ در اولویت قرار گرفت، تشدید شد. اما تغییر کلی خط‌مشی [ایران] تنها با پایان یافتن جنگ سال ۱۹۹۰ خلیج فارس در آغاز سال ۱۹۹۱ عملی شد؛ این رویداد برداشت جمهوری اسلامی را از امنیت خود به طور بنیادین متحول ساخت و آن کشور را به ایجاد یک نیروی نظامی بازدارنده مشتاق‌تر نمود. بدین ترتیب، یک بار دیگر می‌بایست از درآمد نفت به عنوان محرکی برای موتور رشد اقتصادی و توان

نظامی استفاده شود که این دو عامل نیز به نوبه خود نقش رهبری را برای جمهوری اسلامی در داخل اوپک و در مسائل امنیتی منطقه تأمین کنند. حکومت ایران برای اعمال سیاست پیوند، روشی نسبتاً ملایم در قبال بازیگران اصلی بازار نفت و امنیت منطقه در پیش گرفت و مجلس نیز برنامه‌ای برای بازسازی اقتصادی تصویب کرد که شدیداً به درآمدهای نفتی متکی بود. به خصوص، اوپک می‌بایست سیاست‌زدایی شود و ایران ایفای نقش مسوولانه خویش را به عنوان دومین قدرت نفتی این سازمان آغاز کند.

نخستین برنامه پنج‌ساله توسعه (۱۹۹۳-۱۹۸۹) که امید می‌رفت تأمین‌کننده نرخ رشدی برابر ۸ درصد در سال باشد، بر پایه بودجه‌ای ارزی معادل حدوداً ۱۴۷ میلیارد دلار برای کل دوره برنامه یا نزدیک به ۲۸/۱ میلیارد دلار برای هر سال استوار بود. از این مبلغ، حدود ۲۷ میلیارد دلار می‌بایست از بازارهای بلندمدت سرمایه‌وام گرفته شود، ۱۷ میلیارد دلار از صادرات غیرنفتی به دست آید، و بقیه ۱۰۳ میلیارد دلار آن نیز از محل نفت تأمین گردد. دومین برنامه پنج‌ساله توسعه (۱۹۹۸-۱۹۹۴) از لحاظ سهم درآمدهای نفتی که همراه

نفت توسط شرکت ملی حفاری ایران حفر شده است، ولی ایران قراردادهای متعددی برای بازسازی، تعمیر، تزریق گاز، اکتشاف و گسترش پروژه‌ها با شرکت‌های نفتی ژاپن و غرب از جمله شرکت‌های آمریکایی منعقد کرده است. برای تکمیل این پروژه‌ها حدود ۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مورد نیاز بود، هزینه‌ای که ایران در این سطح به سادگی نمی‌توانست آنرا تامین کند، خصوصاً که به ۳/۵ میلیارد دلار دیگر نیز برای توسعه منابع عظیم گاز نیاز داشت. تلاش‌هایی نیز که برای گرفتن وام یا برانگیختن سرمایه‌گذاری خارجی صورت گرفت، تنها به طور نسبی قرین موفقیت گشت. با توجه به اینکه بدهی ایران در پایان سال ۱۹۹۲ به حدود ۳۰ میلیارد دلار رسیده، مشکل وام‌گیری در آینده بیشتر خواهد شد.

سیاست نفتی جدید، بزرگ استراتژی تازه برای بازارهای نفتی است. حکومت ایران بویژه اکنون مشتاق ورود به بازارهای باثبات است نه فروش نفت در بازارهای نقدی یا بازارهایی که به زحمت می‌توان میزان تقاضا را در آنها پیش بینی کرد. ایران همچنین ترجیح می‌دهد نفت را در صورت امکان نه به صورت تهراتی بلکه در ازا ارزهای معتبر در جاهایی به فروش برساند که از درآمد نفت بتوان برای خرید تکنولوژی و دانش فنی نوین استفاده کرد.

ایران همچنین کوشیده است درهای بازار آمریکا را نیز به روی خود باز کند. در سال ۱۹۹۲ حدود یک سوم نفت ایران را شرکت‌های نفتی آمریکا خریداری کردند. در آن سال شرکت «اکسون» به صورت «بزرگترین خریدار آمریکایی نفت خام ایران با میزان خرید روزانه نزدیک به ۳۵۰ هزار بشکه که ارزش سالانه آن ۱/۸ میلیارد دلار بود» درآمد. این معاملات تابع تحریم تجاری آمریکا در مورد ایران نیست زیرا نفت به طور مستقیم به ایالات متحده وارد نمی‌شود.

نفت خلیج فارس در آینده نیز اهمیت استراتژیک خود را حفظ خواهد کرد و انتظار می‌رود که کشورهای صنعتی برای کنترل جریان و قیمت آن به هر اقدام ضروری دست یازند. بنابراین، ابعاد سیاسی خط‌مشی نفتی در آینده خلیج فارس همچنان اهمیت محوری خواهد داشت. ایران و عربستان سعودی در مقام تولیدکنندگان بزرگ، لزوماً همچنان در برابر مسائل سیاسی جهانی نفت آسیب‌پذیر خواهند بود و جنبه‌ای از این مسائل که به مناسبات کشورهای مربوط می‌شود در داخل اوپک نمود خواهد یافت. در شرایط حاضر، احتمال برخورد ایران و عربستان سعودی در آینده نزدیک بسیار قوی است. علت نیز آن است که حتی سیاست نفتی جدید ایران که برپایه مصالحه‌های عمده استوار است، موجب نگرانی شده است زیرا این سیاست درآمدهای نفتی را با تقویت نیروی نظامی پیوند می‌دهد. با توجه به اینکه اسرائیلی‌ها نیز دچار همین اضطراب سعودی‌ها و آمریکایی‌ها هستند، لذا این نگرانی‌ها بالقوه می‌تواند موجب بروز تعارض گردد. به علاوه، سعودی‌ها پیوسته نسبت به کاهش تولیدشان تا سطوح قبل از جنگ خلیج فارس بی‌میلی نشان داده‌اند.

تا زمانی که عراق و کویت صادرات نفتی چشمگیری ندارند و قیمت‌های نفت در حدود ۲۰ دلار برای هر بشکه ثابت می‌ماند، ایران می‌تواند مقاومت سعودی‌ها را تحمل کند. ولی هنگامی که این دو کشور بار دیگر وارد بازار نفت شوند تنش‌ها بالا خواهد گرفت. سعودی‌ها گفته‌اند که دیگر نقش تولیدکننده جایگزین را در اوپک بازی نخواهند کرد. ایران نیز نه قصد و نه امکان ایفای چنین نقشی را دارد.

در سپتامبر ۱۹۹۲، اوپک از افزایش سهمیه تولید ایران که ۳/۲ میلیون بشکه در روز است امتناع کرد چرا که سطح تولید این سازمان اجازه افزایش سهمیه‌ها را نمی‌داد.

در واکنش به این تصمیم، ایران در تلاش برای اثبات توانایی خود در زمینه تولید بیشتر و قرار دادن خود در مقام دومین تولیدکننده بزرگ اوپک، در ماه‌های اکتبر و نوامبر تولیدش را تا سطح ۴ میلیون بشکه در روز افزایش داد.<sup>۲۳</sup> اما در نشست ماه نوامبر اوپک در وین، ایران در تلاشی هماهنگ برای تقویت قیمت‌هایی که در حال سقوط بود پذیرفت که تولید خود را تا سطح ۳/۵ میلیون بشکه در روز کاهش دهد. نشست ژوئن ۱۹۹۳ اوپک در ژنو و نشست

سطح تولیدی که بتواند بهای ۲۱ دلار را تضمین کند پشتیبانی خواهد کرد و سطح تولید خود را با آن منطبق خواهد ساخت.<sup>۲۱</sup> از این انعطاف‌پذیری که بگذریم، ایران در بسیاری از مواقع اعلام نموده است که حاضر نیست نقش یک تولیدکننده «جایگزین» را ایفا کند.<sup>۲۲</sup> هرچند روابط ایران با برخی از کشورهای عربی (الجزایر، مصر، عراق) به وخامت گراییده، ولی ایران همچنان به تلاش‌های خود برای اصلاح روابط با کشورهای در شمال و جنوب ادامه داده است. با این حال، روابط ایران و اعراب به نحو فزاینده‌ای تحت تأثیر وخامت روابط ایران و ایالات متحده قرار خواهد داشت. ایالات متحده همچنان نسبت به حسن نیت ایران بی‌اعتمادی نشان می‌دهد و این کشور را متهم می‌سازد که دست‌اندرکار ایجاد یک ارتش تهاجمی، حمایت از جنبش‌های اسلامی تندرو برضد دولت‌های میانه‌رو که مناسبات دوستانه‌ای با آمریکا دارند، و دمیدن به تور مخالفت با صلح اعراب و اسرائیل است.

سیاست نفتی جدید جمهوری اسلامی برپایه ملاحظات چندی استوار است.<sup>۲۱</sup> آقای رفسنجانی رئیس‌جمهور در پیام خود خطاب به کنفرانس نفت و گاز در دهه ۱۹۹۰ که در اصفهان برگزار شد تأکید کرد که «نظام دو قطبی جهان» از میان رفته است؛ و علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه از پدیدایش «نظم جدید» سخن به میان آورد که در آن «اولویت‌های سیاسی

تحت الشعاع ملاحظات اقتصادی قرار می‌گیرد». سایر مقامات رسمی نیز خاطر نشان کردند که ایران خواستار ایجاد یک اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد است و برنامه‌هایی برای اخذ وام و جلب سرمایه‌های خارجی در دست تدوین دارد.<sup>۲۲</sup> وزیر نفت ایران در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که این کنفرانس بازتاب دگرگونی‌های حاصل از بحران خلیج فارس، تحول بازارهای نفتی جهان، و تجدید ساختمان اقتصاد جهانی است. او گفت که در دهه ۱۹۹۰، با کاهش تولید نفت در کشورهای غیرعضو اوپک، تقاضا برای نفت افزایش می‌یابد و لذا تقاضا برای نفت خلیج فارس هم بالا خواهد گرفت. وی اظهار داشت که بنابراین «ایران به عنوان یک عضو مؤسس اوپک، تلاش بی‌سابقه‌ای راه برای پیشبرد تفاهم متقابل میان بازیگران اصلی صنعت نفت از جمله تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و شرکت‌های نفتی آغاز نموده است».<sup>۲۳</sup> وزیر نفت پس از اختتام کنفرانس در مصاحبه‌ای اعلام نمود که ایران در حال تغییر سیاست‌های تولید، قیمت‌گذاری، و بازارهای خویش است.<sup>۲۴</sup>

یکی از مقامات ایران در تهران به نویسنده گفت که «ثبات قیمت‌ها و قابل پیش‌بینی بودن درآمدها عمده‌ترین موضوع مورد توجه حکومت ایران است». ایران نظر خود را به وضعیت بالفعل بازار معطوف خواهد ساخت و به جای یک قیمت بالا ولی بی‌ثبات جویای یک قیمت باثبات است. ایران بهای بازار اوپک یعنی ۲۱ دلار برای هر بشکه را یک بهای «معقول» می‌داند و حمایت از این بها نیازمند همکاری میان ایران، عربستان سعودی، و شرکت‌های نفتی («مصرف‌کنندگان») خواهد بود. یک مفهوم مهم دیگر در زمینه سیاست [نفتی جدید ایران] «امنیت متقابل عرضه و تقاضا» است. امنیت عرضه یا «امنیت انرژی» به معنی آن است که اوپک، خصوصاً در مواقع بحران، جریان کافی نفت را با قیمت‌های منصفانه برای مصرف‌کنندگان تضمین نماید. از طرف دیگر، امنیت تقاضا موجب دسترسی آسان تولیدکنندگان نفت به بازارهای باثبات نفت با قیمت‌های منصفانه خواهد شد. دولت‌های مصرف‌کننده نباید برای محدود ساختن این تقاضا تلاش کنند مگر آنکه هماهنگ با سطح تولید و درآمدهای مورد نیاز تولیدکنندگان نفت به خوبی برنامه‌ریزی کرده باشند. یکی از نگرانی‌های عمده اعضای اوپک در حال حاضر تلاش غرب برای وضع مالیات اضافی بر بنزین است. برای مثال، در سال ۱۹۹۰، میانگین مالیات بر مصرف وضع شده برای یک بشکه نفت در اروپای غربی ۴۹ دلار و در ژاپن ۳۹ دلار بود. دریافتی خالص از مالیات بر فرآورده‌های نفتی در غرب بیشتر از درآمدهای صادراتی کشورهای صادرکننده نفت می‌باشد.

مؤلفه عمده بعدی سیاست نفتی جدید، یک خط‌مشی تازه برای تولید است. طرح افزایش تولید به میزان ۲ میلیارد بشکه که در سال ۱۹۹۱ آغاز گردید، ظرفیت تولید را از سطح میانگین تقریباً ۳/۵ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۹۲ به ۵ میلیون بشکه در روز بالا برده است.<sup>۲۵</sup> هرچند بخش عمده چاه‌های

□ به نظر برخی از کارشناسان اطلاعاتی آمریکا، رقم کل واردات نظامی ایران در حال حاضر به مراتب پائین تر از بودجه ای است که شاه در زمان صلح صرف تقویت بنیه دفاعی کشور می کرد. کل واردات نظامی سالانه که تقریباً به ۲ میلیارد دلار می رسد، کمتر از ۱۰ درصد کل واردات ۲۸ میلیاردی ایران در سال مالی ۹۲-۱۹۹۱ می باشد. امروزه هزینه های نظامی سالانه ایران نزدیک به ۴۰ درصد رقمی است که عراق پس از جنگ هر سال صرف تسلیحات می کرد و تنها معادل بخشی از یک معامله ۹ میلیارد دلاری هواپیما میان عربستان و ایالات متحده می باشد.

□ به گواهی تاریخ، ایران همواره مسئولانه عمل کرده است. دوره های آشوب در منطقه خلیج فارس تنها پس از آن آغاز شد که عراق در اوایل دهه ۱۹۸۰ به همپایگی تصویری با ایران دست یافت. بنابراین رمز حفظ صلح و آرامش نسبی را نباید در مسابقه غیرقابل کنترل تسلیحاتی سراغ گرفت. برعکس، این امر با میزان تلاش های واقعی که برای ایجاد ترتیبات امنیت دستجمعی و جامع صورت می گیرد، بستگی پیدامی کند.

همکاری از دفاع از خود در برابر حمله احتمالی عراق منجر به حرص بی سابقه ای برای خرید سلاح در منطقه شده است.

عنصر دیگری که در این جریان سهم دارد، هراس کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از برتری قدرت نظامی ایران پس از صدماتی است که در جریان جنگ خلیج فارس به ارتش عراق وارد شده است. پرسش تعیین کننده این است که آیا این برتری چنان تهدید کننده هست که افتادن به گرداب خریدهای تسلیحاتی را که اغلب به زیان طرح های بسیار ضروری تر اجتماعی-اقتصادی تمام می شود توجیه کند؟ برای پرداختن به این مسئله به صورتی کافی، ورود به یک بحث تاریخی پیرامون وجوه سیاسی مسابقه تسلیحاتی، به ویژه از نقطه نظر حکومت ایران ضروری است.

توسعه صنایع تسلیحاتی ایران به قبل از جمهوری اسلامی باز می گردد. در دوران شاه با کمک غرب، به ویژه تعدادی از شرکت های چندملیتی آمریکایی (نورث روپ، لاکهید، جنرال الکتریک، گرومن و هلیکوپترسازی بل)، تا میانه دهه ۱۹۷۰ صنایع تسلیحاتی سریع الرشدی با تأکید بر نیروی هوایی به وجود آمد. این صنایع شامل صنایع هلیکوپترسازی، امکانات تعمیر و اصلاح موشک، صنایع نگهداری موتورهای جت، و کارخانه های تسلیحاتی تولید کننده انواع جنگ افزار سبک بود. شاه همچنین بدون موفقیت در پی گسترش ظرفیت نیروگاه های هسته ای ایران بود. در این زمان، ایران به صورت بزرگترین وارد کننده سخت افزار نظامی در خاورمیانه - احتمالاً به استثنای اسرائیل - درآمد. در زمان پیروزی انقلاب در سال ۱۹۷۸، ایران طرف چندین قرارداد تسلیحاتی با تولیدکنندگان آمریکایی به ارزش ۱۷ میلیارد دلار بود. یکی از نخستین ابتکارات سیاست خارجی جمهوری اسلامی لغو این قراردادها بود. ایران همچنین اجازه داد که صنایع نظامی دچار رکود شود، دوره سربازی را از دو سال به یک سال کاهش داد، و ارتش دائمی و بودجه آن را به نصف رساند. این عوامل، همراه با دیگر تغییرات در سیاستگذاری، ایران را از تقویت نیروی نظامی دور ساخت.<sup>۳۲</sup>

تجاوز عراق به ایران حادثه ای نامیمون و در حکم هشدار به جمهوری اسلامی ایران بود. هم رهبران و هم مردم کشور، هنگام وقوع تهاجم سراسری و ناگهانی عراق به خاک ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ حتی حالت تدافعی نداشتند. نکته شگفت آورتر، شاید، واکنش خاموش جامعه بین المللی در پی این تهاجم بود. سازمان ملل در محکوم کردن عراق کوتاهی کرد و دو ابرقدرت نیز آرام و راحت به نظر می رسیدند دولت های عرب فعالانه و دشمنانه به پشتیبانی از عراق برخاستند. عربستان سعودی، همراه با کویت و دیگر دولت های عرب خلیج فارس نزدیک به ۵۰ میلیارد دلار به صورت وام و کمک یکجانبه در اختیار عراق گذاشتند. مصر و اردن به حمایت نظامی و اعزام نیرو مبادرت کردند. در همان حال، مجازات هایی که تحت رهبری آمریکا (مانند تحریم تسلیحاتی و تکنولوژیکی) اعمال می شد، تأمین سلاح برای ایران را در هنگامی که این کشور می بایست در برابر متجاوزانی که از نظر جنگ افزار برتری داشت و پیوسته نیز تأمین تسلیحاتی می شد از خود دفاع کند، بسیار دشوار می ساخت.

فوریه ۱۹۹۳ آن دروین آشکارا نشان می داد که بروز این تنش ها همچنان یک امکان واقعی است. همچنین تقریباً مسلم است که در آینده میان ایران، عراق، و عربستان سعودی بر سر سیاست نفتی مناقشه ای سه جانبه در خواهد گرفت. برخلاف این روند، تحولات اخیر در منطقه خلیج فارس فرصت کاملاً جدید و بالقوه مسالمت آمیزی را برای اصلاح روابط ایران و همسایگانش به وجود آورده است. به ویژه چند رویداد مرتبط با هم در چند سال اخیر منافع دولت های عضو شورای همکاری خلیج فارس را به منافع ایران نزدیک تر ساخته است. تا سال ۱۹۸۵ بیشتر کشورهای عرب تولید کننده نفت در خلیج فارس ذخایر ارزی عظیمی برای خود دست و پا کرده بودند. ولی با توجه به قیمت های نازل تر نفت در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ و ترس از ناآرامی اجتماعی احتمالی، بسیاری از دولت های عضو شورای همکاری خلیج فارس تصمیم گرفتند این ذخائر را برای تأمین سطح بالایی از رفاه اجتماعی هزینه کنند. این امر همراه با هزینه های سنگین و غیرقابل برآورد ناشی از تأمین مالی ائتلاف جنگی ضدعراق که مخارجی نجومی - براساس برخی گزارشها معادل ۶۰۰ میلیارد دلار - داشت، ذخایر ارزی این کشورها را تا سطوح پائین و هشدار دهنده ای کاهش داد.<sup>۳۸</sup> بعلاوه، از سال ۱۹۸۰، کشورهای کمتر توسعه یافته غیرعضو اوپک موفق شده اند تولید خود را به میزان ۷۰٪ افزایش داده و به سطحی بیش از ۴۰٪ تولید اوپک برسانند، که این امر تقاضای جهانی برای نفت اوپک را کاهش می دهد.<sup>۳۹</sup>

در همان حال، بررسی ها از کاهش نقش نفت در اقتصاد انرژی جهان در قرن آینده حکایت می کند.<sup>۴۰</sup> در نتیجه، امروزه منافع کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بیش از هر زمان دیگری در تاریخ معاصر با منافع ایران همراستاست. هر دو جناح به امنیت درآمدهای ارزی با ثباتی نیازمندند که عمدتاً از صادرات نفت حاصل می شود. جمهوری اسلامی با بهره جستن از روند کنونی مسائل سیاسی نفت در منطقه، در حال روی آوردن به عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی و دیگران برای گسترش همکاری منطقه ایست. اما نمی توان از نتیجه کار اطمینان قطعی داشت؛ هنوز زمینه هایی وجود دارد که می تواند موجب تشدید تنش ها میان ایران و همسایگانش گردد. از جمله این زمینه ها، مسابقه تسلیحاتی و جزیره ابوموسی است. در بخش بعد با جدا کردن افسانه از واقعیت، مسئله مسابقه تسلیحاتی را روشن تر خواهیم ساخت.

## مسابقه تسلیحاتی

تعیین امارات متحده عربی به عنوان محل برگزاری کنفرانس بین المللی کنترل تسلیحات در سال ۱۹۹۳ بسیار گویاست. در زمانی که تولید و تأمین جنگ افزارها (براساس آمار مؤسسه بین المللی پژوهش صلح استکهلم) در سراسر جهان به میزان قابل ملاحظه ای کاهش یافته است، کشورهای خلیج فارس به انباشت تسلیحاتی عظیم و رعب آوری دست یازیده اند.<sup>۴۱</sup> دست اندازی عراق به خاک کویت و ناتوانی آشکار دولت های عضو شورای

ساخت که به نظر برخی از کارشناسان اطلاعاتی آمریکا، رقم کل واردات ایران به مراتب پایین‌تر از بودجه‌ای است که شاه در زمان صلح صرف تقویت بنیه نظامی کشور می‌کرد. کل واردات نظامی سالانه ایران نیز که معادل دو میلیارد دلار است، کمتر از ده درصد کل واردات ۲۸ میلیاردی این کشور در سال ۱۹۹۲-۱۹۹۱ می‌باشد.<sup>۳۹</sup> به لحاظ تطبیقی، هزینه‌های نظامی سالانه ایران در حال حاضر صرفاً نزدیک به ۴۰ درصد رقمی است که عراق پس از جنگ با ایران سالانه صرف تسلیحات می‌کرد و تنها معادل بخشی از یک معامله ۹ میلیارد دلاری هواپیما میان ایالات متحده و عربستان سعودی می‌باشد.<sup>۴۰</sup>

از لحاظ عقلانیت موجود در وای سیاست دفاعی جاری ایران، شایسته است به برخی تحولات منطقه‌ای و جهانی توجه شود. اعتقاد عمومی، خصوصاً در میان ناظران غربی، آن است که نتیجه جنگ خلیج فارس دست کم از دو نظر به سود ایران تمام شده است: این جنگ موجب تضعیف چشمگیر قدرت نظامی عراق، و تقویت سیستم دفاع هوایی ایران به دلیل پناه آوردن تعدادی هواپیمای عراقی به ایران گردید. این گفته به طور تلویحی حاکی از آن است که ایران نیازی به تقویت بنیه نظامی خویش نداشته است. اما از دیدگاه ایران، جنگ خلیج فارس خطرات و ابهامات نازده‌ای در محیط منطقه‌ای این کشور وارد ساخته است. عراق در عین حال که همچنان از لحاظ تسلیحاتی بر ایران برتری دارد، بی‌ثبات و حتی تجاوزپیشه‌تر شده است. این جنگ همچنین منجر به افزایش مداخله ایالات متحده در منطقه از خلال یک سلسله ترتیبات دفاعی و جانبی با عربستان سعودی، کویت، بحرین و امارات متحده عربی گردید.

این جنگ همچنین موجب گردید که روند تقویت تسلیحاتی دولت‌های منطقه، از جمله عربستان سعودی، اسرائیل، و کویت شدت یابد. سعودی‌ها تنها در یک معامله در سال ۱۹۹۲ به خرید ۷۵ فروند جت اف-۱۵ از ایالات متحده به مبلغ ۹ میلیارد دلار دست زدند.<sup>۴۱</sup> کویت نیز در معامله‌ای در همان سال حدود ۲۳۶ دستگاه تانک رمزی پیشرفته M1-A2 از آمریکا خریداری کرد که با قطعات یدکی و آموزش‌های همراه آن نهایتاً نزدیک به ۴ میلیارد دلار برای کویت تمام خواهد شد.<sup>۴۲</sup>

اراقم دقیق مربوط به خریدهای نظامی که پس از برگزاری نمایشگاه تسلیحاتی در امارات متحده عربی صورت گرفته هنوز در دسترس نیست ولی گزارشهای مقدماتی حاکی از حرص مستمر دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس برای تأمین جنگ‌افزار است. امارات متحده عربی در حدود ۳/۵ میلیارد دلار تجهیزات نظامی فرانسوی از جمله تانک خریداری کرد. با وجود این تحولات، هنوز ممکن است ایران به عنوان یک رهبر در منطقه خلیج فارس سربرآورد. ولی به گواهی تاریخ باید گفت که ایران همواره مسئولانه عمل کرده است. دوره‌های آشوب در منطقه تنها پس از آن آغاز شد که عراق در اوایل دهه ۱۹۸۰ به همیابی تصویری با ایران دست یافت. بنابراین، رمز حفظ صلح و آرامش نسبی را نباید در یک مسابقه تسلیحاتی غیرقابل کنترل سراغ گرفت. برعکس، همانگونه که در بخش بعد استدلال خواهد شد، این امر با میزان تلاش‌های واقعی که برای ایجاد نوعی ترتیبات امنیتی دستجمعی و جامع صورت می‌گیرد، ارتباط پیدا می‌کند.

### امنیت دستجمعی

در گذشته، تلاشهای چندی که برای ایجاد نظام‌های امنیتی شبه دستجمعی (مانند پیمان بغداد و سنتو) صورت گرفته، بدان دلیل که گروهی از کشورها این نظام‌ها را بر ضد گروهی دیگر از کشورها تصور می‌کرده‌اند، به شکست انجامیده است. یک نظام امنیتی منطقه‌ای با ثبات‌تر و مؤثرتر باید شامل تمامی طرف‌های درگیر باشد و حساسیت‌ها و منافع آنان را مدنظر قرار دهد.<sup>۴۳</sup> امکان ایجاد چنین نظام جامعی با توجه به اوضاع کنونی منطقه بسیار بعید است. بن بست است که در برابر ایران و نیز اعراب قرار دارد این است که «بدون ایران هیچ نظام امنیتی منطقه‌ای کارآمدی در خلیج فارس وجود نخواهد داشت و ایران نیز بدون داشتن نقشی شایسته نمی‌تواند به آن ببیند.»<sup>۴۴</sup> در بقیه این بخش از مقاله بحث مختصری درباره تلاش‌های شکست خورده اخیر و علل بنیادین

ابرقدرت‌ها، شاید برای نخستین بار در دوران جنگ سرد، هر دو از یک طرف منازعه یعنی عراق پشتیبانی نظامی کردند و در کنار آن ایستادند. با نزدیک شدن پایان این منازعه، ایالات متحده با بمباران سکوها نفتی ایران در خلیج فارس و ساقط کردن یک فروند هواپیمای مسافربری ایران، مستقیماً درگیر شد. سازمان ملل سرانجام عراق را متجاوز اعلام کرد، اما تنها

هنگامی که عراق به کویت نیز تجاوز کرده و به زور از آن کشور بیرون رانده شده بود.<sup>۳۳</sup> در نتیجه، ایران، هر چند دیر هنگام، شروع به احیای صنایع نظامی موجود با هدف نگهداری ذخایر تسلیحاتی موجود خویش و تأمین خدمات مربوطه کرد. اما به زودی عراق استراتژی «جنگ شهرها» را با استفاده از موشک‌های دوربرد آغاز نمود. متقابلاً، ایران به علت عدم دسترسی آسان به بازارهای تسلیحاتی، تولید موشک‌های خود را از سر گرفت و همچنین توانایی خود برای تولید سلاح‌های سبک، مهمات، خمپاره انداز، خمپاره، توپ و قطعات هواپیما را گسترش داد.<sup>۳۴</sup> در عین حال، ایران جنگ‌افزارهایی نیز از منابع مختلف از جمله بازار سیاه وارد کرد. با این وجود، ذخایر نظامی کشور بی‌بسته کاهش می‌یافت و در پایان جنگ به گونه‌ای خطرناک ناکافی بود. بعنوان شاخص، رقم کل این گونه واردات در دو سال آخر جنگ (۱۹۸۷-۸۸) کمتر از ۱/۵ میلیارد دلار بوده، در حالی که ارقام مشابه برای عراق و عربستان سعودی به ترتیب ۸/۲ میلیارد و ۵ میلیارد دلار بوده است. در سه سال بعدی، شکاف میان ایران و آن دو کشور حتی وسیع‌تر گردید.

به این ترتیب، رقم کل واردات نظامی ایران برای دوره ۱۹۸۹-۹۱ تنها ۲/۸ میلیارد دلار بود حال آنکه همین رقم در مورد عراق و عربستان سعودی تا سطح ۱۰/۳ میلیارد و ۱۰/۶ میلیارد دلار جهش داشت.<sup>۳۵</sup> در سال ۱۹۹۲، واردات نظامی ایران به کمتر از ۸۵۰ میلیون دلار رسید. با توجه به جمعیت ۶۰ میلیون نفری ایران، در مقایسه با جمعیت ۱۷ میلیونی عراق و جمعیت ۱۴ میلیونی عربستان سعودی، شکاف میان مبلغ سرانه واردات ایران و آن دو کشور بسیار بیشتر نمایان می‌شود.

با وجود این شکاف، ایران در دوره بلافاصله پس از جنگ، هنوز تأکیدی بر تقویت بنیه نظامی خود نداشت. برعکس، این کشور توجه و منابع خویش را معطوف به بازسازی اقتصادی کرد و نیروی نظامی خود را نیز در همین راستا آرایش داد. تنها پس از جنگ سال ۱۹۹۱ خلیج فارس بود که ایران شروع به بازاندیشی در استراتژی دفاعی خود کرد و به هر کردن دوباره خزانه سخت‌افزارهای نظامی خویش پرداخت. در استراتژی کنونی، هم تولیدات داخلی و هم واردات مورد نظر است. در وجه داخلی، دگرگونی قابل توجه، تأکیدی است که بر استفاده از تکنولوژی پیشرفته در حوزه‌های مختلف تولید، از جمله کامپیوترهای تندکار، تکنولوژی هوانوردی و اوسیلوسکوپ‌ها به عمل می‌آید. رسانه‌ها و حکومت‌های غرب بر «کاربرد دوگانه» یا «سودمندی نظامی» ماهیت این تکنولوژی‌ها و توانایی و تمایل ایران برای بکار گرفتن آنها در جهت تقویت بنیه نظامی تأکید کرده‌اند. ایران از این تکنولوژی‌ها در طرح‌هایی مانند فرودگاه‌ها و تأسیسات بندری بهره جسته است، اما ماهیت دوکاربردی این طرح‌ها را نمی‌توان نشانه نیت نظامی گرایانه ایران گرفت و محدود بودن دامنه این طرح‌ها خود گواهی بر محدودیت توانایی ایران برای میدل شدن به تهدیدی منطقه‌ای برای منافع غرب در آینده قابل پیش بینی است. افزون بر این، ایران به قواعد بین‌المللی رفتار در باب تکنولوژی‌های کشتار جمعی پایبند است. برای نمونه، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مورد مواد و طرح‌های هسته‌ای ایران به تحقیق پرداخته و، همراه با مقامات دولت آمریکا، ایران را از هرگونه سوءنیت بری دانسته است.<sup>۳۶</sup> همین سازمان قصد نظارت بر پروژه انرژی هسته‌ای ایران و چین را دارد که علم دست مخالفان ایران در غرب و در منطقه شده است.<sup>۳۷</sup>

از لحاظ واردات، بنابر گزارشها، ایران در شرف خرید هواپیماهای نظامی از روسیه (میک ۲۹ اس، و سوخوی ۲۴) و چین (اف-۷)، تانک‌های «تی-۷۲» از روسیه و کشورهای اروپای شرقی، موشک‌های بالستیک و سیستم‌های هدایت موشک (ژیروسکوپ) از کره شمالی و چین، ماهواره، تجهیزات و سه زیردریایی کوچک مستعمل با موتور دیزل از روسیه است.<sup>۳۸</sup> به هر حال باید خاطر نشان

□ بن بست‌ی که در برابر ایران و نیز کشورهای عرب قرار دارد این است که بدون ایران هیچ نظام امنیتی منطقه‌ای کارآمدی در خلیج فارس وجود نخواهد داشت و ایران نیز بدون داشتن نقشی شایسته نمی‌تواند به ترتیبات مورد نظر بپیوندد.

□ ضعف نظامی، دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس را بیش از آن به تضمین‌های امنیتی غرب وابسته ساخته است که بتوانند یک راه حل منطقه‌ای را برای مسائل امنیتی بپذیرند. استراتژی «سندبندی مضاعف» کلینتون که هدف آن منزوی کردن ایران و عراق است، و علاقه ایالات متحده به ایجاد شبکه‌ای از اتحاد‌های دوجانبه همپوش به جای ترتیبات امنیتی دستجمعی، مانع از همکاری امنیتی میان ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس شده است.

□ ایران در خلیج فارس منافع حیاتی دارد و از همین رو امنیت خلیج فارس نیز برای ایران حیاتی است. منافع ایران در صورتی به بهترین وجه برآورده می‌شود که خلیج فارس یک آبراه آزاد بین‌المللی با حق کشتیرانی آزاد برای تمامی کشورها و بدون هرگونه آشفتگی چشمگیر باقی بماند. از همین رو، ایران تمایل خود را به مشارکت در هرگونه نظام امنیتی منطقه‌ای که تضمین‌کننده بازبودن وثبات سیاسی خلیج فارس باشد و نقشی در خور اهمیت و قدرت ایران برای این کشور بشناسد، ابراز داشته است.

برداشت‌های خاص شورای همکاری در مورد «خوداتکایی» و «خلیجی شدن» تأکید کرد. ایران امیدوار بود که این استراتژی مبتنی بر استدلال، از وابستگی خارجی شورای همکاری به ویژه اتکای آن به ایالات متحده بکاهد و تصویر ایران را به عنوان پاسدار استقلال و وجدان شورای همکاری خلیج فارس مستحکم کند. در این زمان، توجه اصلی ایران همچنان معطوف به ایجاد یک «توازن قدرت» منطقه‌ای میان طرف‌های مختلف در خلیج فارس بود. اما به زودی، استراتژی ایران برای ایجاد توازن، با نقشه‌های دیگر بازیکنان برخورد پیدا کرد. هدف «فرمول دو بعلاوه شورای همکاری» (اعلامیه دمشق) که سوریه و مصر در مارس ۱۹۹۱ مطرح ساختند، ایجاد یک «نیروی عربی حافظ صلح» با شرکت اعضای شورای همکاری، سوریه و مصر، بدون مشارکت ایران بود.<sup>۴۶</sup> خود شورای همکاری بر هویت «عربی» هرگونه ترتیب امنیتی تأکید داشت ولی بر مشارکت ایران و ترکیه در قالب یک اتحاد غیرنظامی گسترده‌تر پای می‌فشرد. با توجه به این پس زمینه، ایران از اندیشه ایجاد توازن به نفع یک نظم امنیتی دستجمعی دست شست. ایران در جستجوی ترتیبات امنیتی مشترک با شورای همکاری خلیج فارس، حتی صریحاً خواستار عضویت رسمی در این سازمان شد.

این چشم‌اندازهای ناگهانی همکاری، ایالات متحده را که حضور دراز مدتش در منطقه تنها به استناد حمایت نظامی از دولت‌های عرب خلیج فارس می‌توانست توجیه شود، بیمناک ساخت. در شرایطی که تهدید عراق از میان رفته بود، می‌بایست ایران به صورت تهدیدی برای شیخ‌نشین‌ها جلوه داده شود. به هر حال، پیش از آنکه گفتگوهای ایران و شورای همکاری بتواند به برنامه مشخصی منجر شود، ایالات متحده شرایط خود را برای امنیت منطقه‌ای به شورای همکاری پیشنهاد کرد. جورج بوش رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، مشخصاً تمایل کشورش را به «ایجاد ترتیبات امنیتی مشترک در منطقه» ابراز داشت. به گفته وی این امر مستلزم «شرکت آمریکا در مانورهای مشترک با حضور نیروهای هوایی و زمینی» بود. این طرح بعدها در قالب ترتیبات امنیتی دوجانبه با تعدادی از شیخ‌نشین‌های خلیج فارس تبلور یافت.

ایران که برنامه‌اش عقیم مانده بود، تلاش خود را بر تدابیر اعتماد آفرین از راه تقویت ارتباطات و افزایش پیوندهای اقتصادی دوجانبه با دولت‌های مختلف عضو شورای همکاری خلیج فارس متمرکز ساخت. در این بین، ایران سیاست ایجاد مناطق آزاد اقتصادی در جزایر ایرانی قشم و کیش در خلیج فارس را شدت بخشید و امید داشت که این سیاست موجب تقویت بازهم بیشتر روابط اقتصادی ایران و شورای همکاری خلیج فارس گردد.

با این حال، وابستگی نظامی شورای همکاری به ایالات متحده -

شکست آنها با تمرکز بر روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس و آینده عراق ارائه خواهد شد.

شورای همکاری خلیج فارس بعنوان «سومین ستون» برای سد بستن در برابر قدرت ایران، قدرت عراق، و اسلام سیاسی تندرو در سال ۱۹۸۱ تأسیس شد. در بخش بزرگی از دهه ۱۹۸۰، روابط جمهوری اسلامی و دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس دستخوش تنش و عمدتاً مبتنی بر سیاست تهدید و تطمیع بود. خصوصاً روابط ایران با سعودی‌ها به علت اختلاف نظر بر سر اسلام، مبارزه برای به دست گرفتن رهبری اوپک، تلاش در جهت کسب برتری و رهبری در خلیج فارس، هم‌پیمانی عربستان با ایالات متحده و جنگ ایران و عراق خصمانه شد. هنگامی که ایران در طول سال‌های ۱۹۸۵-۸۷ دست بالا را در جنگ پیدا کرد، همکاری موجود میان شورای همکاری خلیج فارس و عراق به همکاری این شورا با ایالات متحده کشیده شد، و این امر موجب مداخله مستقیم امریکادر جنگ به نفع عراق گردید. در نتیجه، روابط ایران با شورای همکاری خلیج فارس به وخامت گرایید و به سطح نازلی رسید و هنگامی که در پی حادثه سال ۱۹۸۷ مکه که طی آن نزدیک به ۴۰۰ زائر ایرانی در جریان یک تظاهرات سیاسی به گلوله بسته شدند و به قتل رسیدند، روابط ایران با عربستان سعودی قطع شد و رویارویی با سعودی‌ها به نقطه خطرناکی رسید.

پس از آتش بس با عراق در اوت ۱۹۸۸، ایران برای بهبود بخشیدن روابطش با دولت‌های عرب خلیج فارس دست به یک «تهاجم برای جذب» زد. در زمان بحران کویت، تدابیر اعتماد آفرین منجر به ارتقاء مستمر روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس گردید. حتی برخی از رهبران شورای همکاری ابراز امیدواری کردند که ایران و عراق به زودی بتوانند بعنوان عضو ناظر وارد شورا شوند. جمهوری اسلامی نیز به نوبه خود، از طریق یک قطعنامه شورای امنیت ملی که تنها چند روز قبل از حمله عراق به کویت صادر شد، بار دیگر بر احترام به حاکمیت همسایگان خود تأکید کرد. دست شستن انتخابی از موضع سرسختانه قبلی، ناشی از بازشناسی این حقیقت بود که چنانچه ایران خواهان حل مسائل خود با عراق و دستیابی به اهداف اقتصادی داخلی است به محیط منطقه‌ای با ثبات تری نیاز دارد. مخالفت سرسختانه ایران با انضمام کویت به خاک عراق، به بهبود روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس کمک بازهم بیشتری کرد. از همه چشمگیرتر، برقراری مجدد روابط دیپلماتیک میان تهران و ریاض در مارس ۱۹۹۱ بود.

پس از جنگی که تحت رهبری ایالات متحده بر سر کویت با عراق در گرفت، مذاکره درباره یک نظم نوین منطقه‌ای با دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس، برای ایران به صورت اولویت پس از جنگ درآمد.<sup>۴۷</sup> اما به هر حال، ایران نخست به جلب همکاری این سازمان نیاز داشت. بدین مقصود، ایران بر



یا برای بازداشتن دولت‌های کوچکتر از به کارگیری خدمات حمایتی قدرت‌های خارجی در برابر برتری جونی ایران، به مشارکت در امنیت دستجمعی ابراز علاقه می‌کند.

به هر حال، تاکید ایران بر تفوق خود، تا حدودی واکنشی است در برابر ادعاهای مشابه رقبای اصلی‌اش در منطقه یعنی عربستان سعودی و عراق. هرچند ممکن است ایران برای تأیید این اظهارات با جمعیت زیاد، اقتصاد بزرگ و ارتش نسبتاً نیرومندش در موضع بهتری باشد، ولی دو کشور دیگر نیز دارای توانایی‌های قابل ملاحظه‌ای هستند. عربستان از لحاظ مالی و عراق از نظر تکنولوژی نظامی. در دهه ۱۹۷۰ [میان این سه قدرت] یک اتحاد سه‌جانبه برای حفظ ثبات منطقه به وجود آمد. ممکن است بار دیگر در دهه ۱۹۹۰ نیز ترتیبات مشابهی ضروری گردد. اگر صدام حسین از فشارهای داخلی و بین‌المللی موجود جان به در برد، در آینده روابط ایران و عراق حتی خصمانه‌تر خواهد شد. اما کنار رفتن صدام نیز این تنش‌های بالقوه را کاهش نخواهد داد، مگر آنکه عراق از چنگال سلطه حزب بعث رها شود. افزون بر این، اگر یک رهبر هوادار غرب با موفقیت جای صدام را بگیرد، احتمال زیادی وجود دارد که عراق حتی سریع‌تر از آنچه پیش بینی می‌شود سربلند کند و این مشخصاً سناریوی نامطلوبی برای ایران است. نکته جالب توجه این است که ایران نمی‌تواند یک حکومت مرکزی ضعیف در عراق را نیز تحمل کند زیرا وجود چنین حکومتی به تجزیه آن کشور منجر خواهد شد و این امر می‌تواند مشکلات زیادی برای ایران به بار آورد.

جدایی طلبان کرد که در اثر شکست عراق در جنگ خلیج فارس جسورتر شده‌اند، با کمک غرب، در شمال عراق یک دولت نیمه مستقل به وجود آورده‌اند و خواستار شناسایی سازمان ملل و دولت‌های عضو آن هستند. این دولت بالفعل کردها مدعی داشتن یک نیروی چریکی با نزدیک به ۲۰۰،۰۰۰ نفر جنگجو است که از همه نظر یک نیروی عمده محسوب می‌شود. مسئله کردها از موضوعیت خاصی برخوردار است و ضمناً به سرعت در حال تبدیل شدن به یک منبع عمده تنش میان ایران و ترکیه است زیرا واحدهای نظامی ترکیه مکرراً بدون اجازه دولت ایران، جدایی طلبان کرد را تا داخل خاک ایران تعقیب کرده‌اند.

به طور خلاصه، ایران در خلیج فارس منافع حیاتی دارد و این امر امنیت خلیج فارس را به همان اندازه برای ایران حیاتی می‌سازد. جای شگفتی نیست که ایران خلیج فارس را «حیاط خلوت» خود می‌داند و هر زمان نزاعی در پیرامون خلیج فارس رخ دهد دچار نگرانی می‌شود. از دید ایران، منافعش در صورتی به بهترین شکل برآورده می‌شود که خلیج فارس به صورت یک آبراه آزاد بین‌المللی با حق کشتیرانی آزاد برای تمامی کشورها و بدون هرگونه آشفتگی چشمگیر باقی بماند. کنایه مطلب اینجاست که دولت آمریکا نیز چنین نظری ابراز می‌دارد. بالاخره اینکه ایران تمایل خود را به شرکت در هرگونه نظام امنیتی منطقه‌ای که تضمین‌کننده باز بودن و ثبات سیاسی خلیج فارس باشد و نقشی درخور قدرت و اهمیت ایران برای آن کشور بشناسد ابراز داشته است.

□ □ □

#### ■ زیر نویس‌ها:

1. *Salnameh-e Amari* (Statistical Yearbook). Tehran: Statistical Center, Ministry of Plan and Budget, 1370.
2. Indyk, Martin. «Clinton Administration Policy Toward the Middle East: Special Report.» in *Policywatch*, no. 84. (May 21, 1993). The Washinton Institute for Near East Policy.
3. Pierre Terzian, *OPEC: The Inside Story*, London: Zed Books, 1985, P.239. See also Hooshang Amirahmadi, *Revolution and Economic Transition*, op. cit., p. 332 (fn no. 127).
4. Mohammad Farouk AL Hussein, «Some Aspects of the Saudi Arabian Oil Supply Policy.» in Robert Mabro (ed.), *The 1986 Oil Price Crisis: Economic Effects and Policy Responses*, Oxford: Oxford University Press, for the Oxford Institute for Energy Studies, 1986), P.17.

استقلال زدایی شورا- با تمایل فزاینده ایران به همکاری با یک شورای متکی به خود، در تعارض بود. بدگمانی نسبت به مقاصد نهایی آمریکا در خلیج فارس نیز همچنان وجود داشت.<sup>۲۷</sup> ایران برای برهم زدن صف بندی ایالات متحده و دولت‌های [عرب] خلیج فارس، بر اصل اتکاء به خود که در منشور شورای همکاری خلیج فارس با احترام از آن یاد شده، تأکید کرد.

بیشتر ناظران، این استراتژی جمهوری اسلامی را نتیجه طبیعی گرایش مسلط «ضد غربی» در ایدئولوژی اسلامی این کشور می‌دانستند، اما این استراتژی تا اندازه زیادی نیز بازتاب دیدگاه تاریخی و ملی ایران در مورد جایگاه رهبری‌اش در خلیج فارس بود. استراتژی «سد بندی مضاعف» دولت کلینتون که هدف آن منزوی ساختن ایران و عراق است، می‌تواند روابط ایران با دولت‌های عضو شورای خلیج فارس را در تنگنا قرار دهد.

شبکه پیچیده‌ای از عوامل تاریخی، ژئوپلیتیک، ایدئولوژیک و فرهنگی مانع از ایجاد همکاری امنیتی میان ایران و دولت‌های عضو شورای همکاری بود. گرچه تماس‌های سازنده‌ای در جریان بحران کویت شورای همکاری و ایران را به هم نزدیک‌تر ساخت، اما دامنه آن به اندازه‌ای نبود که سیاست‌های مبتنی بر سوءظن شورای همکاری نسبت به ایران را از میان ببرد. اختلاف ارضی که اخیراً در مورد جزیره ابوموسی بروز کرده است، یک نمونه از عواملی است که این ایستار را دامن می‌زند.<sup>۲۸</sup> بعلاوه، دولت‌های عرب - خصوصاً اعضای ائتلاف ضدعراق تحت رهبری آمریکا - هنوز باید از بابت قابلیت دوام سیاست خارجی عمل‌گرایانه نوپای ایران کاملاً متقاعد شوند. آنها همچنین هراس دارند که عضویت ایران در نظام امنیتی خلیج فارس، ناگزیر در درازمدت منجر به سلطه آن کشور بر جمع گردد. همانگونه که یک دیپلمات عرب اظهار داشته است، مسئله ترتیبات امنیتی «به این باز می‌گردد که آیا ما خواهان یک نظم خاورمیانه‌ای هستیم یا یک نظام جدید عربی [بدون ایران] که غرب سپر محافظ آن است».<sup>۲۹</sup> فرمول «شورای همکاری بعلاوه دو» بیانگر همین گزینه دوم عربی بود.

موضع قدرتمند جدید آمریکا در خلیج فارس همراه با کاهش تهدید عراق، انگیزه شورای همکاری برای گرایش به سوی ایران به قصد جلب پشتیبانی را کاهش داد. همچنین میان ایران و دولت‌های عضو شورای همکاری بر سر نقش دولت‌های «خارج از منطقه» در امور امنیتی منطقه اختلاف نظرهای مهم وجود داشت. ضعف نظامی دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس این دولت‌ها را بیش از آن وابسته به تضمین‌های امنیتی غرب ساخته است که بتوانند یک راه حل منطقه‌ای را برای مسائل امنیتی بپذیرند. بدگمانی متقابل نیز که بر پایه عوامل قومی، مذهبی، سیاسی و تاریخی از پیش میان ایران و دولت‌های شورای همکاری وجود داشت دشواری‌های بیشتری به وجود می‌آورد.

مخالفت آمریکا با امنیت دستجمعی و علاقه آن کشور به ایجاد شبکه‌ای از اتحادیه‌های دو جانبه همپوش، یک مانع بزرگ عمده دیگر از کار درآمد. سرانجام، عدم اشتیاق ایران به عضویت در جمعی که برتری‌اش در آن جمع بتواند به وسیله مداخله بالقوه آمریکا در معرض خطر قرار گیرد، مانع از تکوین همکاری امنیتی میان ایران و شورای همکاری خلیج فارس بود.

نکته اخیر نیازمند تفصیل بیشتری است چرا که نمایانگر رویکرد خاص ایران در قبال امنیت خلیج فارس می‌باشد. ایران بر قدرت و برتری خویش در میان دولت‌های خلیج فارس تأکید می‌ورزد و این همان اندیشه‌ای است که در ورای الگوی ایجاد توازن وجود دارد. برای نمونه، به اعتقاد [حجة الاسلام] هاشمی رفسنجانی، اگر یک کشور باشد که بتواند صلح و ثبات را تأمین و به صورت نگهبان خلیج فارس عمل کند، آن کشور ایران است: «ایران نقش نگهبان را در خلیج فارس داشته است... تنها یک قدرت وجود دارد که میتواند صلح و ثبات خلیج فارس را تأمین کند و آن قدرت ایران است».<sup>۳۰</sup> از آنجا که چنین اظهاراتی غالباً با تأکید دوباره بر امنیت دستجمعی مقارن می‌شد، لذا علاقه ایران به رویکرد دوم مورد تردید قرار می‌گرفت: همچنین گهگاه این اتهام وارد می‌شد که ایران تنها برای پنهان ساختن تمایل خود به ایجاد یک صلح ایرانی

- Iran Oil News, (January-February 1993), p. 13.
22. Hooshang Amirahmadi, «Iranian Economic Reconstruction Plan and Prospect for Its Success,» in Amirahmadi and Entessar, (eds.), 1992, OP. cit., P.137.
23. See Kayhan-e Hava'i, 1 Khordad 1370 (May 22, 1991), P. 10.
24. Middle East Economic Survey, 25 May 1991.
25. MEED, September 18, 1992, P.9.
26. Washington Post, November 8, 1992.
27. MEED, October 30, 1992, P.32.
28. Long, David E., «Oil Politics in the GCC States in the Wake of the Kuwait Crisis», Presented at the Conference on International Oil in the 1990's: Towards a New Regime, University of Texas at Austin, Texas, April 24-25, 1992.
29. Odell, Peter R., «Towards the Regionalization of Oil Markets», Table 2. Paper Presented at the Conference on International Oil in the 1990s: Towards a New Regime, University of Texas at Austin, Texas, April 24-25, 1992.
30. Ibid., Table 1.
31. The Home News, January 12, 1993.
32. See Hooshang Amirahmadi, Revolution and Economic Transition: The Iranian Experience. Albany: The State University of New York, 1990.
33. United Nations Security Council, Further Report of the Secretary - General on the Implementation of Security Council Resolution 598 (1987), S/23273 (December 9), 1991.
34. H. Amirahmadi, Revolution and Economic Transition, OP. cit., P.148.
35. SIPRI Yearbook 1992, World Armaments and Disarmament. Stockholm International Peace Research Institute, 1992, P.273.
36. Washington Post, March 28, 1992.
37. New York Times, September 11, 1992.
38. Wall Street Journal, March 1992 (Vol. 76, no. 54).
39. Washington Post, November 8, 1992.
40. New York Times, November 30, 1992.
41. «Jet Sale to Saudis Approved by Bush, Saving Jobs in U.S.» New York Times, September 12, 1992.
42. New York Times, October 13, 1992.
43. Mohammed E. Ahrari, (ed.), The Gulf and International Security: The 1980s and Beyond. New York: St. Martin's Press, 1989; and Doran, F. Charles, «Gulf Security in Perspective,» in Charles F. Doran and Stephen W. Buck (eds.), The Gulf, Energy, & Global Security. Boulder: Lynne Rienner Publishers, 1991, PP. 189-208.
44. Richard C. Hottelet, «Iran's Part in Gulf Puzzle,» Christian Science Monitor, March 21, 1991, P.18.
45. Bill, James A., «The Resurrection of Iran in the Persian Gulf,» In Middle East Insight (1992), PP. 28-35.
46. Iran Times, March 15, 1991.
47. Iran Times, March 8, 1991.
48. Anoushirvan Ehteshami, «Iran Rides out the Storm in the Gulf,» Middle East International, no. 395, March 8, 1991, P.23.
49. Christian Science Monitor, March 1, 1991.
50. Tehran Times, December 19, 1990.
51. Shireen T. Hunter, Iran and the Arab World: Continuity in a Revolutionary Decade. Bloomington: Indiana University Press, 1990, P.127.
52. Ettela'at, October 19, 1991.
53. See Hooshang Amirahmadi, «Iran and the Persian Gulf Crisis,» in Hooshang Amirahmadi and Nader Entessar (eds.), Iran and the Arab World, New York: St. Martin's Press, 1993.
54. See the statement by Dr. Ali-Akbar Velayati, Minister for Foreign Affairs of the Islamic Republic of Iran, before the Forty-Seventh Session of the United Nations General Assembly, 1992.
55. Time, May 31, 1993, P. 51.
56. New York Times, December 21, 1992.
5. Fereidun Fesharaki and David Isaac, OPEC, the Gulf, and the World Petroleum Market: A Study in Government Policy and Downstream Operations, Boulder: Westview Press, 1983, P. 235.
6. Ahrari, Mohammed E., OPEC: The Failing Giant. Lexington: University Press of Kentucky, 1986, P.182.
7. Pierre Terzian, OPEC: The Inside Story, op. cit., p. 287.
8. Ralph E. Bailey, «The Impact of Low Oil Prices on US Energy Markets,» in Robert Mabro (ed.), The 1986 Oil Price Crisis: Economic Effects and Policy Responses, op. cit., p. 61.
9. Peter R. Odell, Oil and World Power, op. cit., p. 284.
10. See «Besharati Balames Saudi Arabia for Oil Market Glut,» FBIS/SA, June 30, 1986, P.11.
11. Michael Renner, «Determinants of the Islamic Republic's Oil Policies: Iranian Revenue Needs, the Gulf War, and the Transformation of the World Oil Market,» in Hooshang Amirahmadi and Manoucher Parvin, Post-Revolutionary Iran, Boulder: Westview Press, 1988, PP. 190, 193-94.
- برای نمونه، تنها در سال ۱۹۸۱، عربستان سعودی همراه با کویت، قطر، و امارات متحده عربی ۳۰ هزار میلیون دلار کمک مالی به شکل وام بدون بهره در اختیار عراق قرار دادند.
- Pierre Terzian, OPEC: The Inside Story, op. cit., pp. 282-283
12. New York Times, August 18, 1990, P. A1.
13. Ibrahim M. Youssef, «Saudis Call for Cut in Oil Output,» New York Times (October 18, 1988), PP. D1, D8; Ibrahim M. Youssef, «OPEC Studying Demand Outlook,» New York Times (September 26, 1988), PP. A1, D5; Ibrahim M. Youssef, «Challenge by Saudis To OPEC,» New York Times (October 10, 1988), PP. D1, D2; Matthew L. Wald, «Saudis' Plan on oil Output Raises Prices,» New York Times (October 11, 1988), PP. D1, D19; Michael Quint, «Price War Fears Send Oil Tumbling,» New York Times (October 6, 1988), PP. D1, D16; and Ibrahim M. Youssef, «OPEC Price Parley Set, But Effort Seems Futile,» New York Times (September 21, 1988), P. D3.
14. Ibrahim M. Youssef, «OPEC Signs Accord to Lower Output for Half a Year,» New York Times (November 29, 1988), PP. A1, D7; Ibrahim M. Youssef, «Iran - Iraq Feuding Holds Up OPEC Price Accord,» New York Times (November 20, 1988), P. A4; Ibrahim M. Youssef, «OPEC Sets Quotas on Oil Production After Iran Yields,» New York Times (November 25, 1988), PP. A1, D2; and Ibrahim M. Youssef, «New demands by Saudis Endangers OPEC Accord,» New York Times (November 28, 1988), PP. A1, D4.
15. Pierre Terzian, OPEC: The Inside Story, op. cit. p. 301. quoting Bruno Dethomas, «La fin de la Conference de l'OPEP,» Le Monde, 23 May 1982.
16. On Iran's Five-Year Plan see Hooshang Amirahmadi, «Iranian Economic Reconstruction Plan and Prospect for Its Success,» in Hooshang Amirahmadi and Nader Entessar, (eds.), Reconstruction and Regional Diplomacy in the Persian Gulf, New York: Routledge, 1992.
17. For the proceedings of the conference see The Iranian Journal of International Affairs, Vol. 2, no. 1 (Spring), 1990.
18. For the Proceedings of the conference see The Iranian Journal of International Affairs, Vol 3, no. 2 (Summer), 1991.
19. Iran Oil News, (November- December 1992), p. 4.

۲۰. آقازاده وزیر نفت ایران در یک کنفرانس مطبوعاتی با روزنامه نگاران خارجی قاطعانه انکار کرد که ایران مایل به احراز نقش تولیدکننده جایگزین در داخل اوپک است. برای ملاحظه متن کنفرانس مطبوعاتی ر.ک.به

Iran Oil News, (November - December 1992), PP. 4-12.

۲۱. غنیمی فرد مدیر امور بین الملل شرکت ملی نفت ایران در نطقی خطاب به کنفرانس سالانه نفت و گاز خاورمیانه که از ۱۱ تا ۱۳ ژانویه ۱۹۹۳ در دوی برگزار شد اصول زیر را برشمرد: الف) صلح و ثبات سیاسی و اقتصادی در منطقه خلیج فارس؛ ب) همکاری در میان تولیدکنندگان عضو و غیرعضو اوپک به منظور تثبیت وجه عرضه بازار؛ ب) همکاری نزدیک میان مصرف کنندگان و تولیدکنندگان به منظور تأمین بهای مطلوب برای نفت که هم به تولیدکنندگان در جهت نبل به اهداف توسعه اقتصادی و بازگشت منصفانه سرمایه گذاری هایشان کمک رساند و هم رشد اقتصادی مصرف کنندگان را به خطر نیندازد. ر.ک.به

■ توضیح نویسنده: در تنظیم این مقاله از مصاحبه‌هایی که با چند تن از مقامات بلندبایه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران انجام داده‌ام، سود جسته‌ام. می‌خواهم از همکاری آنان سپاسگزاری نمایم. به هر حال، نظرات مطرح شده در این مقاله از خود من است و شخصاً درقبال آنها پاسخگو هستم. همچنین مایلم از کمک‌های تحقیقاتی و فکری مهدی خواجه‌نوری در تهیه این مقاله قدردانی کنم.